

An investigation into Social Function of Semantics and Syntax of Narrative in *Ace Heart* according to Pierre Zima's approach

Vol. 14, No. 4, Tome 76
pp. 157-186
September & October
2023

Farzaneh Karimian^{1*}  & Samira Deldade² 

During the second half of the 20th century, looking to the language as the basic raw material of the literature, leads to overlapping some of the achievements of Discourse Analysis and Sociocriticism. In fact, getting an internal approach to the literary text in order to degage its sociality, and focusing on the discourse in the context of social involved situation, these are the common bases of the two analytic methods. Therefore, Pierre V. Zima introduces his approach as the “sociology of the text” and believes that the social questions could appear through the languages, sociolects and discourses, as well as the lexicon, semantics and syntax could have a social function. In the present article, we aim to analyze the social function of the semantics and the syntax inside the novel *Ace Heart* by Moniru Ravanipur to find out the interdiscursive relation between the text and the surrounding society.

Keywords: Meaning, Syntax, Discourse analysis, Monirou Ravanipur, Del Foulad

Received: 24 April 2021
Received in revised form: 3 July 2021
Accepted: 17 July 2021

1. Corresponding author, Associate Professor, Department of French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; *Email:* f_karimian@sbu.ac.ir
ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0002-1201-9687>
2. PhD Candidate in French Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran;
ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0003-1375-0989>

From the second half of the 20th century, attention to the social nature of language as the building material of literature led to the overlapping of some of the achievements in the field of discourse analysis and sociological criticism. Linguistics experts paid attention to the discourse and context and the situation of speaking together with society and social institutions. In this regard, sociological criticism as an internal approach to the literary text to investigate and analyze the social mechanism of the word, meaning, and narrative syntax approached the critical analysis of discourse and social semiotics more than other methods. Pierre Zima, one of the most famous figures of sociological criticism, believes that all kinds of literary, theoretical, ideological, and some other texts have a discourse-oriented structure due to their linguistic nature. In his criticism method, which is called the "sociology" of the text, he has used some semiotic concepts that have sociological dimensions. Zima considers society to be a set of collective dialects and corresponding discourses that engage in conflict over social issues and their collective interests. Pierre Zima put forward two hypotheses: First, linguistic units (words, meaning, and syntax) can lead to social, political, and ideological differences due to their social nature. Second, the literary discourse can react to the social and historical issues and problems of its time at its linguistic levels (words, meaning, and syntax). These two propositions are presented as the main hypotheses of the current research. Our main goal in analyzing the literary discourse of the novel *Del Foulad* written by Monirou Ravanipour is to answer the question of how the meaning and narrative syntax find a social mechanism in this work and how the literary discourse of this novel reacts to the social situation at the time of the creation of the work? In this research, relying on Zima's point of view, first, the high-frequency words of the novel text have been collected. At the level of meaning, these words can carry positive and negative connotations according to the social situation of their time. In the next step, since the narrator and the characters of the story adopt a special discourse in the face of the surrounding reality to promote their desired meaning, these discourses, which themselves create different or opposite semantic

groupings, are analyzed. And in the last stage, these semantic categories will decide the syntactic arrangement and action pattern and the narrative path of the literary discourse. These three stages help us determine the degree of connection between the literary discourse of the work and the social discourses of its time. Examining these categories, it is concluded that traditionalism plays a role not only as an ideological problem but also as a linguistic problem in the two levels of meaning and narrative syntax in this novel. The gender diversity of language was studied in many examples because language as a social phenomenon is closely related to social and contractual perceptions. Analytical quotes also mention the language of social class or power division which leads to lexical and conceptual diversity and although imitation or rebellion. Narrative discourse analysis and the method of sociological criticism from Zima's point of view in confirming the main hypothesis of this research that there is a critical relationship between the literary discourse of the novel and the social discourse that dominates the outer space of the work, finally accepting or rejecting the interdiscourse relationship between the text and ideology and discovering the social mechanism of the word. Narrative meaning and syntax resulted that the elements of the literary text, apart from their story-like function, also perform specific social functions. Because the ruling social discourse is trying to induce semantic bipolarity and subsequently its narrative style in the literary discourse, the literary discourse of *Del Foulad's* novel has led to the creation of the opposite of the ruling social discourse at the time of its production.

[DOI: 10.29252/LRR.14.4.6]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1401.0.0.105.7]

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-05-03]



دوماهنامه بین‌المللی

۱۴۰۲، ش ۴ (پیاپی ۷۶)، مهر و آبان ۱۴۰۲، صص ۱۵۷-۱۸۶

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.105.7>

بررسی کارکرد اجتماعی معنا و نحو در رمان *دل فولاد* با

تکیه بر دیدگاه پی‌یر زیما

فرزانه کریمیان^{۱*}، سمیرا دل داده^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷

چکیده

از نیمه دوم قرن بیستم توجه به ماهیت اجتماعی زبان، به‌عنوان ماده سازنده ادبیات، به هم‌پوشانی بخشی از دستاوردهای حوزه تحلیل گفتمان و نقد جامعه‌شناختی منجر شد. در همین راستا، پی‌یر زیما دو فرضیه را مطرح کرد: نخست اینکه واحدهای زبانی (واژه، معنا، نحو) به‌دلیل ماهیت اجتماعی خود، می‌توانند به بروز اختلافات اجتماعی، سیاسی و عقیدتی منجر شوند. دوم اینکه گفتمان ادبی، در سطوح زبانی خود (واژه، معنا و نحو) می‌تواند به مسائل و مشکلات اجتماعی و تاریخی زمان خود واکنش نشان دهد. جستار پیش‌رو می‌کوشد با تکیه بر نظریات زیما، ضمن تأیید این دو فرضیه، به تحلیل گفتمان ادبی و سازوکار معنا و نحو روایی در رمان *دل فولاد* از منیرو روانی‌پور بپردازد. هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش است که چگونه گفتمان اجتماعی خارج از اثر در گفتمان ادبی آن ورود کرده و معنا و نحو روایی آن را تحت تأثیر قرار داده است؟ نتایج نشان دادند که گفتمان اجتماعی حاکم سعی در القای دوقطبی معنایی و متعاقباً نحو روایی خود در گفتمان ادبی دارد که درنهایت به خلق ضدگفتمان اجتماعی منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: معنا، نحو، تحلیل گفتمان، منیرو روانی‌پور، پی‌یر زیما، دل فولاد.

Email: f_karimian@sbu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

از نیمه دوم قرن بیستم زبان به لحاظ ماهیت اجتماعی خود و به عنوان ماده اصلی سازنده ادبیات جایگاه ویژه‌ای را در حوزه نقد و نظریه به خود اختصاص داد. لذا همچنان که متخصصان علوم زبانی به گفتمان و بستر و موقعیت گفته‌پردازی همسو با اجتماع و نهادهای اجتماعی توجه نشان دادند، نقش واسطه‌گری زبان (میان جامعه و اثر ادبی) و سازوکار اجتماعی مؤلفه‌های آن نیز موضوعیت پیدا کرد. در همین راستا، نقد جامعه‌شناختی به عنوان رویکردی درونی به متن ادبی برای بررسی اجتماعیت آن و تحلیل سازوکار اجتماعی واژه، معنا و نحو روایی بیش از روش‌های دیگر به تحلیل انتقادی گفتمان و نشانه‌شناسی اجتماعی نزدیک شد.

یکی از اثرگذارترین فعالان این حوزه پی‌یر زیماست که ادعا دارد انواع متون ادبی، نظری، ایدئولوژیک و غیره، به دلیل ماهیت زبانی خود ساختاری گفتمان محور دارند و به یک روش قابل تحلیل و بررسی هستند. زیما در روش نقد خود که «جامعه‌شناسی متن» نام دارد از برخی مفاهیم نشانه‌شناسی که ابعاد جامعه‌شناختی دارند و نیز از برخی نظریات جامعه‌شناسی که ابعاد زبان‌شناختی دارند یاری جسته است. وی جامعه را مجموعه‌ای از گویش‌های جمعی و گفتمان‌های متناظر با آن می‌داند که گاه بر سر مسائل اجتماعی و منافع جمعی خود وارد نزاع و تقابل می‌شوند. از مجموع دیدگاه زیما دو برداشت کلی می‌توان متصور شد: نخست آن که واحدهای زبانی (واژه، معنا و نحو)، به سبب سازوکار اجتماعی خود، می‌توانند به بروز اختلافات سیاسی، اجتماعی و عقیدتی منجر شوند، و دیگر آن که گفتمان ادبی، در سطوح زبانی خود، می‌تواند به مسائل اجتماعی - تاریخی زمان خود واکنش نشان بدهد. این دو گزاره به عنوان فرضیه‌های اصلی پژوهش حاضر مطرح می‌شوند. در واقع هدف اصلی ما از تحلیل گفتمان ادبی رمان *دل فولاد* نوشته منیرو روانی‌پور پاسخ به این پرسش است که چگونه معنا و نحو روایی در این اثر سازوکار اجتماعی می‌یابند و چگونه گفتمان ادبی این رمان به موقعیت اجتماعی زمان خلق اثر واکنش نشان می‌دهد؟

روانی‌پور یکی از چهره‌های شناخته‌شده ادبیات داستانی زنان ایران است که در داستان‌های کوتاه و رمان‌های خود همواره دغدغه‌مند زنان و موانع و مشکلاتی بوده که از

جانب ساختار سنت‌گرای جامعه به آن‌ها تحمیل شده است. او در رمان *دل فولاد* (۱۳۶۹) روایتگر زندگی زنی می‌شود که برای ایستادن مقابل باورهای کهنه و رسیدن به جایگاه نویسندگی می‌جنگد.

در پژوهش پیش‌رو و مطابق با روش زیما، ابتدا واژگان پربسامد متن رمان را گردآوری می‌کنیم. در سطح معنا این واژگان می‌توانند حامل معانی ضمنی مثبت و منفی متناسب با اوضاع اجتماعی زمان خود باشند. سپس با توجه به رویکرد سوژه‌گفتمان (راوی و شخصیت‌های داستانی) در پیش‌برد معنای مدنظر خویش یا به عبارتی با توجه به نحوه روایت گفته‌پرداز از واقعیت پیرامون خود، گروه‌بندی‌های معنایی متفاوت یا متضادی صورت می‌پذیرد. در مرحله بعد، این دسته‌بندی‌های معنایی تصمیم‌گیرنده چینه‌نوی و الگوی کنشی و مسیر روایی گفتمان ادبی خواهند بود. عبور از این سه مرحله ما را در تعیین میزان ارتباط گفتمان ادبی اثر با گفتمان‌های اجتماعی هم‌عصر خویش یاری می‌رساند. این ارتباط متقابل در نهایت به پذیرش یا رد گفتمان اجتماعی غالب از طرف گفتمان ادبی مورد مطالعه منجر می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

نگاهی اجمالی بر روی عناوین پژوهش‌های اخیر زبان فارسی پیرامون مسئله ارتباط اثر ادبی و اجتماع ما را به این نتیجه رساند که اغلب این جستارها متأثر از ساختارگرایی تکوینی مورد نظر لوسین گلدمن در تحلیل محتوای رمان و واکاوی خاستگاه ایدئولوژیک و جهان‌بینی خالق اثر هستند که از حیطة پژوهش حاضر خارج هستند. برای مثال آذرشب (۱۳۹۸) در رمان *شیک‌گو* از علاء الاسوانی به بررسی ارتباط درون‌مایه رمان با شرایط کشور مصر در زمان ریاست جمهوری مبارک پرداخته است، جواری و کریملو (۱۳۹۸) بازتاب جامعه فرانسو را در رمان *طاعون* از آلبر کامو بررسی کرده‌اند، معبودی و مؤذنی (۱۳۹۷) رمان *بادبادک باز* از خالد حسینی را با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان و رابطه قومیت‌ها تحلیل کرده‌اند. حسینی و احمدی (۱۳۹۹) بازتاب فضای سیاسی اجتماعی کشور فلسطین و جهان‌بینی و خاستگاه اجتماعی ابراهیم نصرالله را در رمان او به نام *اعراس آمنة* بررسی

کرده‌اند.

در مورد نقد جامعه‌شناختی، گفتنی است که این رویکرد گستره وسیعی دارد و به شیوه‌های مختلفی می‌توان آن را به کار بست. در میان بیشتر روش‌های نقد جامعه‌شناختی رمان، نظریات کلود دوشه و همچنین مفاهیم کلیدی جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو از اقبال بهتری نزد پژوهشگران ایرانی برخوردار شده‌اند. برای مثال می‌توان به مقالات جواری و عبدی (۱۳۹۸)، هادی‌تقی و همکاران (۱۳۹۴)، سلیمی و اشرفی (۱۳۹۳)، حسینی و گلمرادی (۱۳۹۴)، و تعدادی دیگر از مطالعات گلمرادی^۲ اشاره کرد.

در مورد کاربست نظریات پی‌یر زیما بر داستان کوتاه و رمان، پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از ایران کم‌تعداد و در داخل کشور بسیار نادرند و خود وی نیز چندان در ایران شناخته‌شده نیست. به‌جز مقاله حافظ حاتمی با عنوان «روش‌های تجربی دیالکتیکی پی‌یر زیما و نقد جامعه‌شناختی همراه آهنگ‌های بابام» (۱۳۹۷) که متأسفانه فاقد مباحث نظری کافی از دیدگاه زیماست، نگارندگان به‌عنوان دیگری دست نیافته‌اند. لذا از حیث نوآوری مقاله پیش‌رو را می‌توان در زمینه معرفی رویکرد زیما در ایران کمابیش بی‌سابقه پنداشت.

۳. پی‌یر زیما و رویکرد بیناگفتمانی در تحلیل روایت داستانی

در سال ۱۹۷۱، کلود دوشه^۳ نخستین بار عبارت «نقد جامعه‌شناختی» را به کار برد و تأکید کرد که مطالعات نقد جامعه‌شناختی، اساساً به‌عنوان روش‌های تحلیل اجتماعی متون معرفی می‌شوند [...] نه در جهت تحلیل مورد سیاسی در بیرون از متن، بلکه برای تحلیل مورد اجتماعی درون متن، یا به عبارتی متن به‌عنوان کنش اجتماعی و کنش زیبایی‌شناختی که در سازوکار پیچیده خیال‌پردازی‌های اجتماعی سهم دارد (Duchet & Tourmier, 1994, pp. 3571-3573).

اگرچه نقد جامعه‌شناختی به‌طور خاص بر متن ادبی (و ارتباط آن با جامعه) تمرکز دارد، اما ویژگی منحصر به فرد آن در روشی است که طی آن «متن نه به مؤلفه‌های اجتماعی عینی و مقدم بر اثر (مثل خاستگاه نویسنده، آموزش‌هایی که دیده است، فعالیت حرفه‌ای او و اقبال مخاطب) بلکه به [...] نظام‌های زبانی مقارنی نسبت داده می‌شود که شکل دیگر متن هستند و با متن نیز

تغییر شکل می‌یابند» (Popovic, 2011, p. 8). به عبارت دیگر توجه به نقش واسطه‌ای زبان، این روش را به تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی نزدیک می‌کند. با وجود تفاوت و تضارب آراء در شیوه پرداخت متن، بخشی از تعاریف ارائه‌شده از سوی دوشه مورد اتفاق نظر قرار گرفته است. دوشه متن را فصل مشترک زبان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و نشانه‌شناسی می‌داند و رسالت نقد جامعه‌شناختی را «بررسی حضور آثار ادبی در جهان و نوعی خوانش متن» (1971, pp. 4-6) معرفی می‌کند که آن را به عناصر سازنده یعنی کلمات، زبان‌ها، گفتمان‌ها و مجموع نشانه‌ها ارجاع می‌دهد. از نظر دوشه،

مسئله دیگر خواندن آن چیزی نیست که متن مخفی می‌کند، بلکه تبیین شرایط وجود یافتن متن است، یعنی احیای زیربنای آن که همواره نادیدنی اما قابل درک، خارج از حیطه واژگان اما داخل آن است. [مسئله] جست‌وجوی ریشه‌هایی است که جوهره وجود، عطر و طعم و دانش متن از جانب آن‌ها می‌آید (ibid, p. 9).

از نظر زیما نیز مسئله اصلی در نقد جامعه‌شناختی «پاسخ به سؤال متن چه می‌گوید؟ نیست، بلکه پاسخ به سؤال متن چگونه می‌گوید؟ (در سطوح معنا، نحو و روایت) است و معنای اجتماعی در پاسخ به همین چگونگی نوشتار نهفته است» (2000a, p. 52).

نقد جامعه‌شناختی رابطه متقابل متن ادبی و فرایند نشانه - معنایی اجتماعی^۴ را بررسی می‌کند و لذا می‌توان از آن به‌عنوان نوعی نشانه‌شناسی اجتماعی نیز یاد کرد. علاوه بر نشانه‌شناسی، دستاورد دیگر حوزه‌های تحلیل متن همچون صورت‌گرایی، ساختارگرایی، زبان‌شناسی، معناشناسی، تحلیل گفتمان و تحلیل ایدئولوژی نیز مورد توجه پیروان این گرایش است و چشم‌اندازهای متفاوت و گاهی مخالف و نیز تعاریف و مفاهیم مختلفی را در درون این مجموعه پدید آورده است.

محور اصلی روش نقد زیما، سازوکار اجتماعی معنا و نحو (مشخصاً نحو روایی) در گفتمان‌های ادبی و غیر ادبی است. زیما جمله را «پدیده‌ای خنثی و فارغ از اختلافات و تنازعات اجتماعی و ایدئولوژیک» (2000b, p. 118) نمی‌داند، بلکه به پیروی از آرای فیلسوفانی همچون آدورنو^۵ و هورخایمر^۶ جمله و نحو را دارای ابعاد ایدئولوژیک می‌داند. به عبارت دیگر زیما نه واقعیت ناب اجتماعی را باور دارد و نه ادعای بی‌طرفی هیچ گفتمانی را. بارت نیز در این

خصوص معتقد است «هر گفته‌ای که پایان می‌پذیرد در معرض آن است که ایدئولوژیک باشد» (1973, p. 80). لذا همواره با گفتمانی روبه‌رو می‌شویم که متأثر از اندیشه، جناح و ایدئولوژی خاصی است (ر.ک: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۱۸۲-۱۸۳). البته روش نقد جامعه‌شناختی همچون نشانه‌شناسی گفتمانی، برای ساختار فرانحوی یا روایی متن اهمیت بیشتری قائل است، از این جهت که «ساختار روایی متن ادبی یا متن نظری [...] واقعیت را بازتولید می‌کند و خود را اغلب، به شیوه‌ای پیدا یا پنهان، مطابق با آن می‌پندارد» (Zima, 2000b, p. 119). در واقع تنازعات گفتمانی زمانی آغاز می‌شوند که «یک مرجع^۷ یا سوژه^۸ روایی مدعی شود [تنها] گفتمان او مرتبط با واقعیت یا مطابق با آن است» (ibid, p. 120).

از سوی دیگر، در این‌باره آقاگل‌زاده متن ادبی را نه تنها شایسته خوانش‌های متعدد بینامتنی می‌داند، بلکه آن را مرتبط با «گستره وسیع‌تر رشته‌هایی همچون جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ و سیاست و متأثر از نظام آموزشی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می‌انگارد» (۱۳۸۶، صص. ۲۵-۲۶). در همین راستا، فرکلاف نیز بر ارتباط نزدیک میان گفتمان و متن ادبی تأکید می‌ورزد (۱۹۹۵، ترجمه شایسته‌پیران و همکاران، ۱۳۷۹، صص. ۲۱۷-۲۲۱). به منظور کشف رابطه میان معنا و نحو روایی داستان با ساختار تاریخی اجتماعی فرهنگی زمان خود، روش زیما از روایت‌شناسی صورتگرایی مورد نظر ژرار ژنت^۹ فاصله می‌گیرد، زیرا روش ژنت به جوانب ایدئولوژیک فنون و تکنیک‌های روایی بی‌توجه است، در حالی که جامعه‌شناسی متن با تکیه بر نشانه‌شناسی گرماس^{۱۰}، پریوتو^{۱۱}، کریستوا^{۱۲} و سوسی در «تعریف ایدئولوژی در سطح گفتمانی» (Zima, 2000b, p. 120) دارد.

نقطه شروع روش نقد زیما دو فرضیه مکمل است: نخست اینکه «ارزش‌های اجتماعی نمی‌توانند حیاتی خارج از زبان داشته باشند و [دیگر اینکه] واحدهای واژگانی، معنایی و نحوی مبین منافع جمعی هستند و می‌توانند زمینه‌ساز اختلافات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شوند» (ibid, p. 121). البته باید متذکر شویم که واحدهای واژگانی اگرچه زمینه‌ساز اختلافات اجتماعی می‌شوند اما برای بررسی رابطه زبان - جامعه کفایت نمی‌کنند و باید از سطح واژه فراتر برویم. در سطح معنا با توجه به گستردگی بیشتر آن، با فرایند دسته‌بندی واژگان روبه‌رو هستیم که به وضوح به‌عنوان فرایندی اجتماعی - سیاسی ظاهر می‌شود.

دسته‌بندی کردن [واژه‌ها] بر روی آن‌ها نظم و ترتیبی را سوار می‌کند و به‌عنوان ابزار کنترل در دو سطح مطرح می‌شود: کنترل روی تبادل تجربیات موجود از واقعیت فیزیکی - اجتماعی در یک «علم»؛ و کنترل اعمال‌شده توسط جامعه بر روی دریافت‌های موجود از این واقعیت. با این حال، نظام‌های دسته‌بندی به همهٔ یک جامعه تعلق ندارند: گروه‌های مختلف نظام‌های مختلفی دارند، حتی اگر واگرایی‌های بین این نظام‌ها جزئی باشد. وانگهی، محتمل و تصادفی بودن موقعیتی که افراد در آن با هم روبه‌رو می‌شوند، همچنین منافع آن‌ها که گاهی واگرا هستند، تنش‌هایی در نظام دسته‌بندی به‌وجود می‌آورد. بدین طریق، دسته‌بندی عرصه‌ای برای تنش و نزاع می‌شود، ابتدا میان افراد چون هرکس تلاش می‌کند نظام [دسته‌بندی] خودش را بر دیگری تحمیل کند یا به نفع نظام برتر عقب‌نشینی کند؛ سپس بین گروه‌بندی‌های اجتماعی، اخلاقی، ملی یا نژادی (Kress & Hodge, 1979, pp. 63-64).

در واقع می‌توانیم این گونه نتیجه‌گیری کنیم که منافع جمعی گروه‌های اجتماعی در سطح معنایی زبان (محور جانشینی) ظهور یافته و نحو آن را مدیریت می‌کنند. به تعبیر گرماس «[رابطه] جانشینی، به [رابطه] هم‌نشینی سامان می‌بخشد» (1984, p. 9). انتخاب‌های معنایی فاعل یا سوژهٔ گفتمان، سمت‌وسوی روایی آن را تعیین می‌کنند و گویش جمعی به لطف الگوهای کنشی (گرماس) به گفتمان (روایی) تبدیل می‌شود. هالیدی نیز به معنا و روابط جانشینی واژگان در تحلیل متن اولویت می‌دهد و متذکر می‌شود که «محور جانشینی از تعدادی انتخاب «یا این یا آن» تشکیل شده است که می‌توانند جایگزین هم باشند و به دیگر سطوح تحلیل [از جمله تحلیل گفتمان و نحو روایی] سامان می‌بخشند» (1978, p.40).

در بحث چگونگی تأثیر معنا بر نحو روایت، زیما از پروپ و گرماس یاد می‌کند. ولادیمیر پراپ^{۱۳} در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۹۲۸) «شخصیت‌های حکایت‌های فولکلوریک مورد نظرش را با «موضوع جمله» [...] و کنش‌های ویژهٔ داستان یعنی «نقش‌ویژه‌ها»^{۱۴} را با «محمول جمله» برابر شناخته بود» (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۲). گرماس با بسط نظریات پروپ، «از ژانر خاصی که مورد بحث پروپ بود فراتر رفت و کوشید تا «دستور زبان» داستان را بیابد» (همان). او به جای هفت دسته شخصیت مطرح‌شده توسط پروپ از سه دسته تقابل‌های دوگانه‌ای سخن گفت که بنا به قاعده‌های معناشناسیک شکل گرفته‌اند و الگوی کنش^{۱۵} نام دارند.

تحلیل معنایی واژگان به‌کاررفته در یک روایت ما را به سمت الگوی کنش و ساختار روایی آن رهنمون می‌شود، به این معنی که «انتخاب‌های معنایی (یا دسته‌بندی‌های) صورت‌گرفته توسط فاعل یا سوژهٔ گفتمان (گفته‌پرداز) در سطح کنشی ظهور می‌یابند و مسیر روایی آن [گفتمان] را اداره می‌کنند» (Zima, 2000b, p. 123) و به آن جهت می‌دهند. لذا چنین می‌توان نتیجه گرفت که الگوی کنشی، ساختار روایی انواع متون از داستان عامیانه گرفته تا متون نظری، مذهبی و ایدئولوژیک را در بر می‌گیرد.

۱-۳. موقعیت زبانی - اجتماعی

زیما زبان را پدیده‌ای پویا و اجتماعی می‌داند که به فراخور موقعیت اجتماعی تاریخی تغییر می‌کند. لذا برای بازنمایی جامعه در سطح زبانی از عبارت موقعیت زبانی - اجتماعی^{۱۶} (موقعیت اجتماعی زبان) در زمان خلق اثر سخن می‌گوید. به اعتقاد وی «جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای از گویش‌های جمعی^{۱۷} در نظر گرفته می‌شود که به اشکال مختلف، در ساختار معنایی و نحو روایی اثر ادبی ظهور می‌یابند» (ibid, p. 125). لذا موقعیت زبانی - اجتماعی به یک «صورت فلکی^{۱۸} تاریخی و پویا می‌ماند، متشکل از زبان‌هایی که به شیوهٔ تأییدی یا انتقادی با یکدیگر در تعامل‌اند» (Zima, 2011, p. 39).

توجه به وجود گویش‌های جمعی در دل یک جامعه در نظریات میخائیل باختین^{۱۹} ریشه دارد. باختین در نقطهٔ مقابل زبان‌شناسی جمله‌محور و فردگرای سوسور^{۲۰}، زبان‌شناسی گفتمان‌محور و جمع‌گرا را پیشنهاد داد و گفت‌وگو را بر تک‌گویی ارجح دانست و جامعه را محیطی چندصدایی^{۲۱} تلقی کرد. بدین ترتیب می‌توان گفت که در یک موقعیت زبانی - اجتماعی مشخص، گفتمان‌های مختلف با هم رقابت می‌کنند و واقعیت اجتماعی را هریک به شیوه‌ای (اغلب) ناسازگار با شیوهٔ دیگری و بر پایهٔ الگوهای کنشی (اغلب) متضاد بیان می‌دارند. هر گفتمان، بسته به نوع ساختار معنایی (دسته‌بندی واژگان) و الگوی روایی‌اش از شدت و ضعف متفاوتی در القای ایدئولوژی خود برخوردار است. همان‌طور که گفته شد، گویش‌های جمعی «بازنمود زبانی مواضع و منافع اجتماعی و

تاریخی گروه‌های اجتماعی مختلف» (Zima, 2011, p. 41) هستند که در سه سطح واژه، معنا و نحو روایی ظهور می‌یابند. در سطح واژه، هر زبانی به کمک کلمات «علامت‌دار»^{۲۲} خود (Zima, 2000b, p. 131) از گویش‌های دیگر متمایز می‌شود. «هر گویش جمعی به واسطه تنوع نشانه‌شناختی‌اش (در شیوه بیان) و معانی اجتماعی واژگانش (در سطح محتوا) مقابل گویش‌های دیگر قرار می‌گیرد. گویش‌های جمعی از دسته‌بندی‌های اجتماعی تابع گفتمان‌های اجتماعی تشکیل شده‌اند» (Greimas & Courtés, 1979, p. 354). هر گفتمان به‌عنوان ساختاری روایت‌مند از واقعیت، به ضرورت باید از یک مجموعه واژگان و یک رمزگان معنایی^{۲۳} شروع کند که معرف منافع اجتماعی آن باشند. سوژه یا فاعل گفتمان (که ابتدا به ساکن وجود ندارد) با شکل خاص گفتمان‌گذاری خود به‌وجود می‌آید و به تعبیر گرماس «گفتمان‌سازی» می‌کند» (Zima, 2005, p. 29).

۲-۳. رابطه بیناگفتمانی متن و جامعه

از آن‌چه تاکنون گفته شد چنین می‌توان استنباط کرد که در یک جامعه چندصدایی، گویش‌های جمعی مختلفی باهم رقابت می‌کنند و اختلاف و تنازع میان آن‌ها و گداهای معنایی‌شان اجتناب‌ناپذیر است. هر کدام از این گویش‌ها در قالب یک یا چند گفتمان ظاهر می‌شوند. مفهوم گفتمان در چارچوب یک زبان‌شناسی فراجمله‌محور^{۲۴} قابل تعریف است. زیما گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «واحد فراجمله‌ای که ساختار معنایی (ساختار عمیق) آن متعلق به یک کُد و یک گویش جمعی است و مسیر نحوی آن تحت یک الگوی کنشی (روایی) ارائه می‌شود» (2000b, p. 134). هر گفتمانی تلاش می‌کند روایت خودش را با واقعیت تطبیق (این همانی^{۲۵}) دهد و هویت‌دهی صورت پذیرد و «دیگر روایت‌ها و دیگر داستان‌هایی که می‌توانند مشروعیت گفتمان او و روایتش از رویدادها را به بحث بکشانند حذف کند» (ibid, p. 135). نکته حائز اهمیت این است که در دل یک گویش جمعی برساخته از واژگان و گداهای همگن^{۲۶}، گاه گفتمان‌های متفاوت و ناهمگنی^{۲۷} سر می‌زند که در برخی نقاط یکدیگر را نقض می‌کنند.

اگرچه آقاگل‌زاده ساخت‌های ایدئولوژیک را مفهومی بنیادی، مبهم و بدون تعریف مشخص می‌خواند که با راهبردهای گفتمانی بیان و بازتولید می‌شوند (۱۳۹۱، ص. ۱)، اما تعریفی که زیما از گفتمان ایدئولوژیک ارائه می‌دهد گفتمانی خارج از حیطه نقد و نظریه است، که گفته‌پرداز آن ذهنیت و سوژکتیویته خود را بدیهی می‌پندارد و «از هرگونه بحث و اندیشه پیرامون اصل ارتباط منطقی خودش، دسته‌بندی‌های معنایی (کُد معنایی) و مسیر روایی خودش امتناع می‌ورزد» (Zima, 2011, p. 75). بر این اساس، گفتمان ایدئولوژیک هر نوع رابطه بیناگفتمانی^{۲۸} را مردود شمرده و به روی دیگر گویش‌های جمعی بسته است. گفته‌پرداز در این نوع از گفتمان‌ها تنها خود و روایت خودش از واقعیت را مقبول پنداشته و گفت‌وگوی نظری یا راستی‌آزمایی^{۲۹} تجربی را بر نمی‌تابد. بر خلاف گفتمان نظری که طرح‌واره تقابل دوگانه (مانوی^{۳۰}) را زیر سؤال می‌برد، «گفتمان ایدئولوژیک دوسویه‌محور^{۳۱} است (مانند حکایت‌های عامیانه در پژوهش پراپ) و ساختار معنایی و کنشگری آن ابهام و دوگانگی و بی‌تفاوتی را بر نمی‌تابد» (ibid). با مطرح کردن ایدئولوژی در سطح زبان و گفتمان می‌توان به شکلی تجربی وجود آن را در متن ادبی تعیین و بررسی کرد. زیما متن ادبی را در موقعیت زبانی - اجتماعی قرار می‌دهد که خالق اثر و گروه‌های اجتماعی وابسته، در آن زیست کرده‌اند تا بدین طریق نشان دهد «کدام گفتمان‌های حال یا گذشته [...] در متن مورد نظر نقل قول شده، تفصیل یافته، نقد، هجو و تقلید، تجزیه و یا بازترکیب شده‌اند» (ibid, p. 39).

با کاربست مفاهیم نظری فوق در رمان دل فولاد از منیرو روانی‌پور، به رابطه بیناگفتمانی متن این اثر و جامعه‌ای که در آن تولید شده است پی خواهیم برد و در آخر خواهیم دید که نحو روایی در این داستان به چه دستاوردی منجر شده است.

۴. یافته‌های پژوهش و تحلیل داده‌ها

۴-۱. بررسی کارکرد اجتماعی معنا در رمان دل فولاد

اگر فرکلاف ادبیات را متأثر از شرایط اجتماعی می‌داند و به کمک رمزگانی که در خود دارد،

آنرا در چارچوب همان شرایط قابل تفسیر می‌پندارد (۱۹۹۵، ترجمه شایسته‌پیران و همکاران، ۱۳۷۹، صص. ۲۱۷-۲۲۱)، گام نخست در رویکرد زیما نیز، همان قرار دادن متن در بافت و موقعیت زبانی - اجتماعی است. بستری که گویش‌های جمعی مختلف همگون و ناهمگون در آن زیست می‌کنند و هریک در قالب یک یا چندگفتمان به بیان و تفسیر و تحکیم منافع و مواضع خویش اهتمام می‌ورزند.

با توجه به ساختارهای حاکم بر زندگی زنان، خاطر نشان می‌سازیم که در سال‌های شروع فعالیت حرفه‌ای منیرو روانی‌پور، تبعات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله بر فضای کشور چیره شد. گویش جمعی حیات‌گرفته طی آن سال‌های مقارن با چاپ *رمان دل فولاد*، بیش از پیش سنت‌گرا و جنسیت‌گرا بود و در گفتمان مردانه غالب نمود داشت. شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر دوران تولید متن و مفاهیم ایدئولوژیک غالب که تولید متن را به‌عهده داشتند بر روایت سایه می‌افکنند. با بررسی بُعد واژگانی و معنایی *دل فولاد* و نیز با ترسیم نحو روایی آن در قالب الگوی کنشی گرماس، به دو سؤال پاسخ خواهیم داد: نخست این‌که متن *رمان* چگونه گفتمان اجتماعی مسلط و هژمونیک را در خود جذب می‌کند و دوم این‌که آیا جذب این گفتمان در داستان به پذیرش، رد یا نقد آن منجر می‌شود؟

این کتاب از مجموعه واژگان علامت‌داری ساخته شده است که معانی ضمنی متعددی را در خود جای داده‌اند. این دایره واژگانی به مرکزیت زن، قدرت و جامعه در سطح معنایی به شکل تقابل‌های دوگانه ظهور می‌کند که نحو روایی *رمان* را تشکیل می‌دهند و موجبات کامل کردن کنش‌ها و رسیدن کنشگران به هدف خود می‌شوند. در ادامه چند نمونه از این تقابل‌های معنایی که در گفتمان راوی و شخصیت‌ها ظهور یافته را خواهیم دید و سپس به تحلیل نحوی داستان و سازوکار اجتماعی آن می‌پردازیم. این تقابل‌ها تنها دربرگیرندهٔ واضحات نیست بلکه بخشی از رویکرد زیما را تشکیل می‌دهد که به تحلیل متن می‌پردازد. او حریم پژوهش‌های خود را در دریافت معنا از خلال ساختارهای واژگانی، معنایی و روایی تبیین می‌سازد. از این رو، تقابل‌های پیش رو، عوامل اجتماعی مانند جنسیت، طبقه اجتماعی، سن، قومیت و مواردی از این دست را در گفتمان روزمرهٔ مردان نسبت به زنان و جامعه نسبت به فرد برجسته می‌سازند.

۴-۱. تقابل زن و مرد

رمان با تقابل تکرارشونده زن و مرد آغاز می‌شود: زن می‌گریزد و مرد او را دنبال می‌کند. مرد، شوهری است که همسرش، افسانه سربلند، را در بازی قمار به رفیقانش می‌بازد (روانی‌پور، ۱۳۷۱، صص. ۲۱۴-۲۱۵) یا پدري که بدون برگزاري محکمه‌ای عادلانه، در دادگاه خود دختر را به فساد و بی‌آبرویی محکوم می‌کند و تازیانه بر او می‌کشد: «بنداش تو انباری ناصر، این دیگه برای تو زن نمی‌شه» (ص. ۲۰۰)، یا پاسیان‌های شهر که سوت‌زنان تنهایی و آوارگی افسانه را با تکرار شعار «خانه ندارد... خانه ندارد» (ص. ۳۳) فریاد می‌زنند، یا سرهنگ که زنش را «خیلی زود» (ص. ۱۴۴)، وقتی پای چرخ دوزندگی فلج می‌شود، طلاق می‌دهد. گفتنی است که انتخاب و تکثر محیط‌های بسته به‌سان نمادی از فضای اختناق‌آور و دیکتاتوری علیه زنان ظاهر می‌شود. افسانه، همانند دیگر زنان پیش و پس از خود، مورد هجوم مردسالاری کهن و کهنه‌ای است که برای نجات از آن باید دیوارهای قلعه وجودش را بالاتر ببرد. او میان قصه تنهایی و آوارگی خود و خان زندیه قرابت تلخی می‌یابد و این موضوع تاریخی را برای کتابش برمی‌گزیند تا با بهره‌گیری از این دوران، تمثیلی بر انواع استبداد را به تصویر بکشد. «فرق میان یک حادثه تاریخی و یک اتفاق شخصی در این است که اولی شاهد دارد، شاهدانی که راست یا دروغ می‌توانند شهادت بدهند» (ص. ۱۱)، اما افسانه برای اثبات بی‌گناهی و بی‌پناهی خود شاهدهی ندارد و در نتیجه گفتمان غالب می‌تواند روایت خود از واقعیت را مطابق با واقعیت دانسته و گفته‌های زن را موهوم تلقی کند. در واقع مقابل هم قرارگرفتن شخصیت‌های زن و مرد در این داستان، بیانگر تقابل معانی اجتماعی متعددی است که این دو واژه به تبعیت از موقعیت اجتماعی خود حمل می‌کنند.

۴-۲. تقابل دیکتاتور و سوارکار، تقابل اجبار و علاقه

روایت دل‌فولاد دو شخصیت دیگر را نیز به صورت‌های مختلف روبه‌روی هم قرار می‌دهد، دیکتاتور و سوارکار. این دو شخصیت که در تخیل زن شکل گرفته‌اند نیروی محرکه او برای پیش‌برد فعالیت نویسندگی‌اش هستند. تقابل دیکتاتور و سوارکار تقابل دو وجه اجبار و علاقه در کار نویسندگی است. دیکتاتور از شب فرار افسانه از خانه در ذهن او خلق شده و پیوسته

او را به نوشتن وادار کرده و از این‌که مغلوب شرایط شود باز داشته است. سوارکار که همان لطفعلی خان زند است، قهرمان رمان دومی است که افسانه در صدد نگارش آن برآمده تا هم از ظلم رفته بر او (و بر خود) بگوید، هم رضایت پدر علاقه‌مند به تاریخ را باز یابد. دیکتاتور سخت‌گیر است، تسلیم و اطاعت می‌خواهد و «او [...] دستانش را بالا برد. تسلیم بود، تسلیم دیکتاتور و دید که لبخند رضایت بر لبانش نشست» (ص. ۱۶). دیکتاتور افسانه را نسبت به فریب تاریخ هوشیار می‌کند. در واقع این نویسنده است که از زبان شخصیت دیکتاتور به قدمت تاریخی رفتارهای زن‌ستیز در جامعه اشاره می‌کند.

دیکتاتور سرش را تکان داد و گفت:

«تاریخ سراسر دروغ است. دروغگو و بی‌عرضه. هیچ قدرتی ندارد، هیچ»

[...] و او می‌دانست که تاریخ وقتی می‌تواند متهم کند که محکوم یا وجود ندارد و یا قدرتش را از دست داده است، یعنی هیچ، یعنی یک بازی مسخره... کلافی که بافته می‌شود، زمین و زمان را به هم می‌دوزد، از گاهی کوهی می‌سازد و از کوهی گاهی...» (ص. ۱۹).

البته دیکتاتور جز در مسیر داستان‌نویسی، در هیچ جای دیگری از داستان مدافع و حامی زن نیست: «در خیابان‌ها می‌دوید و می‌شنید که پاسبان‌ها با هم سوت می‌کشند و داد می‌زنند: "خانه ندارد... خانه ندارد" و دیکتاتور غیبت زده بود. تاریخ و دیکتاتورها همیشه بی‌عرضه اند...» (ص. ۳۳). اما سوارکار به‌خاطر زن شمشیر به دست گرفته و به جانب پاسبان‌ها می‌تازد و دلیرانه از او دفاع می‌کند (ص. ۳۸). سوارکار از اندوه افسانه اندوهگین و از شادی‌اش شاد می‌شود، در حالی که دیکتاتور گاه به غم او می‌خندد و گاه او را بی‌رحمانه قضاوت می‌کند.

افسانه از وجود دیکتاتور قدرت، انرژی و انگیزه می‌گیرد: «قدرت! درست است همین. و وای! نطفه یک دیکتاتور توی دلش کاشته می‌شد و او بیزار بود از همه دیکتاتورهای دنیا و دلش می‌خواست سر به تن هیچ‌کدام نباشد الا یکی» (ص. ۱۳۸). در مقابل، وجود سوارکار به او احساس آرامش و امنیت می‌دهد و این تقابل زمینه موفقیت افسانه در کار و زندگی است. در واقع می‌توان چنین استنباط کرد که نویسنده با تکرار واژه دیکتاتور و معانی ضمنی آن مانند قدرت، زور، اجبار، تسلیم، سکوت، اطاعت و ... سعی در بازنمایی رویکرد گفتمان اجتماعی غالب در فضای خلق اثر دارد که نهایتاً نیز با مخالفت و مقاومت سوارکار و افسانه مواجه می‌شود.

۳-۱-۴. تقابل پیر و جوان، تقابل سنت‌گرایی و تجددخواهی

تقابل دیگری که در داستان مشاهده می‌شود میان شخصیت پیرزن با شخصیت‌های جوان از جمله افسانه، نسرین، دختر منشی و دختر کاتب است. پیرزن که در *دل فولاد* و حتی چند داستان دیگر از روانی‌پور حضوری مکرر دارد، نماد سنت‌گرایی و تعلق به باورهای کهنه است. پیرزن صاحبخانه خیابان پاستور، اگرچه با افسانه مهربان است، اما سبک زندگی او را نمی‌پذیرد:

پیرزن در اتاق را آهسته باز کرد. بشقاب لوبیا پلو را روی میز تحریر گذاشت و دستش را بالاتکلیف تکان داد: «گوشت گرانه.»

زن بشقاب را جلو کشید و سیگارش را خاموش کرد: «مهم نیس.»
«تو که هیچ وقت چیزی برات مهم نبوده، فقط فرت فرت سیگار.»

[...]

«آب نبات بخور، پول بده گوشت بخر، چیه این فرت فرت سیگار...» (ص. ۱۳)
زن از قضاوت‌ها و دخالت‌های پیرزن خسته می‌شود، اما «نمی‌تواند به سادگی از دست او بگریزد» (ص. ۴۰) (اشاره به ریشه عمیق افکار و رفتارهای سنت‌گرایانه). به اصرار دیکتاتور به خانه جدیدی نقل مکان می‌کند. این بار هم صاحبخانه پیرزنی است به نام خانم حمیدی: «دنیا پُر از پیرزن شده بود پُر...» (ص. ۶۱). افسانه ناخواسته درگیر مشکلات این خانواده می‌شود و از نوشتن باز می‌ماند: «تمام پیرزن‌های دنیا به دنبال هم می‌دویدند و او [سوارکار] میان دست و پایشان له می‌شد و لباس‌هایش را می‌کنند و اسب‌ها می‌دویدند و کتاب‌ها از کارتونها بیرون می‌آمدند و پرواز می‌کردند» (ص. ۶۶).

پیرزن در اغلب آثار روانی‌پور نماد مخالفت با تجدد و ممانعت از رسیدن زنان جوان به جایگاه اجتماعی مطلوب است. در *دل فولاد* هر بار که پیرزن به خلوت افسانه ورود می‌کند ذهن او آشفته می‌شود: «ناگهان جهان پر از پیرزن شده بود و سوارکار [نماد کتاب جدید] در میانشان راه خود را گم کرده بود» (ص. ۷۳). تکثر حضور پیرزن در داستان‌های روانی‌پور به احاطه جامعه نویسنده توسط عقاید کهنه (و اغلب زن ستیز) اشاره دارد.

یکی از شخصیت‌های جوان داستان، نسرین، نقاش روشنفکری است که مدتی قبل از همسرش جدا شده است، چون مرد «زن سنتی می‌خواهد» (ص. ۱۸۹). نسرین تنها زندگی

می‌کند اما بعد از مدتی، نگاه منفی جامعه او را به سمتی سوق می‌دهد که دست از مبارزه با سنت‌ها (و افکار کهنه پیرزن همسایه اش) بردارد و به زندگی سابق برگردد. [نسرین به افسانه می‌گوید]: «بله، دیگه سیگار هم نمی‌کشم، می‌ترسم، از همه می‌ترسم! مخصوصاً از اون پیرزنی که مدام در قاب پنجره ایستاده و رفت و آمدت را مثل دقیق‌ترین ماشین حساب دنیا کنترل می‌کنه و اگه قراره از این پیرزن بترسم، چرا از شوهرم نترسم؟» (ص. ۶۰).

دیدگاه افسانه در مورد مسئله آزادی زن و کارکردن او متفاوت از نسرین است و او شعارزنگی و انفعال جامعه روشنفکران و نواندیشان را محکوم می‌کند. [افسانه می‌گوید]: تو به کارت اهمیت نمی‌دی! کاری که پیرزن‌ها را هم وادار به تسلیم می‌کنه، می‌دانی نسرین جان، تو اسیر شده‌ای، اسیر زندگی روزمره [...] اما می‌دانی نمی‌شود اعتقاد به آزادی و هر چیز دیگری را فقط ضبط کرد. آدم که ضبط صوت نیست. بعدش ... در هر زمانی با سنت‌ها در افتادن کار ساده‌ای نبوده» (صص. ۶۰-۶۱).

افسانه اعتقاد دارد زن نباید تسلیم قالب‌های موجود در جامعه بشود و تغییر را باید از درون خودش شروع کند، لذا نسرین را بابت پرداختن به موتیف‌های کهنه‌ای همچون خانه‌داری و بچه‌داری در نقاشی‌هایش ملامت می‌کند.

[نسرین می‌گوید]: «کار هیچی رو حل نمی‌کنه، برای همه من فقط یک زنم!» [افسانه پاسخ می‌دهد]: «برای خودت هم همینطور، مگه طرح‌های آخرت یادت نیس؟ بچه، حوض، ظرف‌های آشپزخانه...» (ص. ۶۱).

اما عاقبت نسرین مغلوب شرایط و گفتمان حاکم می‌شود: «روشنفکر بود و [از خانه شوهر] آمده بود بیرون [...] [اما] آن پیرزن با چرتکه (نماد کنترل‌گری) او را سنتی کرده بود» (ص. ۱۸۹). نسرین در این داستان نماد زنانی است که پیکار با عقاید و باورهای کهنه جامعه را ناتمام رها می‌کنند و بار دیگر در قالب‌های از پیش تعیین شده می‌روند و از آرمان‌های مطلوب خود دست می‌کشند: «درافتادن آسون نیست، در افتادن با سنت‌ها [...] مجبورت می‌کنن راهی بری که اونا اجازه می‌دن» (ص. ۵۹). افسانه اما نقطه مقابل این گروه و این گفتمان است و او را «هیچکس نمی‌تواند به هیچ کاری مجبور کند» (ص. ۲۴۱). تقابل دو گفتمان سنت‌گرایی و تجددخواهی نقطه شروع داستان *دل فولاد* است و در ادامه موجب

کنار رفتن آن دسته از شخصیت هایی می شود که قدرت کافی برای مبارزه در این مسیر را ندارند.

۴-۱-۴. تقابل آشنا و غریبه، تقابل خودی و غیر خودی

تقابل معنادار دیگر تقابل خودی و غیر خودی، آشنا و غریبه است. افسانه در خانه شوهرش غریبه است، «دیگری» است چون «همه بر سر دیگران قمار می کنند. دیده ای کسی خودش را توی برد و باخت بگذارد؟» (ص. ۲۶۹). او به خانه پدر پناه می برد. آنجا نیز به جز مادر کسی دلسوز او نیست: «چون غریبه ای و زیادی، زیادی مانده ای باید بروی، بروی؛ و رفته بود» (ص. ۱۴۱). به پیشنهاد پزشکی که گفته بود «برای اینکه بتوانی حرف بزنی باید از این خانه بروی» (ص. ۱۰۰)، از خانه پدر به تهران می رود. این بار همه تلاشش را می کند که از مسیر نویسندگی جایگاهی در جامعه بیابد و طرد نشود. دیکتاتور روزی خطاب به نسیرین گفته بود: «[تو] از بیرون وحشت داری از مردم و نمی دونی که باید بسازی ... باید اون پیرزن رو که توی قاب پنجره می شینه مجبور کنی بیاد پایین و دستتو بیوسه» (ص. ۹۸). در واقع این همان دستوری است که افسانه برای خودش نیز لازم الاجرا می داند. او وحشت از دیگران و از «دیگری پنداشته شدن» را با نوشتن و پیشرفت در کار کنار می زند. جامعه افسانه را فقط از زمانی که «خانم سربلند» (نویسنده شناخته شده) می شود در خود می پذیرد.

۴-۱-۵. تقابل قدرت و ضعف

تقابل قدرت و ضعف خود را به شکل های مختلفی در داستان نمایش می دهد. نویسنده با انتخاب عناوینی همچون خان، سوارکار، دیکتاتور، سرهنگ، سرگرد، ژنرال، پاسبان، شاه و وزیر و نیز تداعی فضاهایی همچون میدان کربلا، صحنه هجوم سپاه قاجار به دروازه های شیراز، جنگ عراق و ایران یا صفحه شطرنج، خواننده را وارد دوقطبی مورد نظر گفتمان سنت گرای مردسالار، یعنی دوقطبی قوی و ضعیف، برنده و بازنده می کند. در جنگ قدرت هرکس تلاش می کند منافع و مواضع خودش را تحکیم و تفهیم کند و «مردم به ناچار جانب یکی را [می گیرند]» (ص. ۸۸). پیروزی از آن کسی است که قوی باشد. گفتمان غالب سعی در القای این باور (و این ترس) به زن دارد که او جنس ضعیف است و پیروز از این میدان

بیرون نمی‌رود: «ترس! اگر بترسی دیگر تمام است. فقط کافی است بترسانی دیگر اطاعت است و بندگی...» (همان: ۱۵۵). جامعه به همین ترتیب خود را از بابت فشار و خشونت و ظلمی که بر زن تحمیل کرده است تبرئه می‌کند.

همه دیکتاتورهای جهان تبرئه می‌شوند و هیچ کس حق ندارد انگشت اشاره‌اش را تکان دهد و بگوید چنگیز... یک صندلی، صندلی چرخدار کافی است که حکومت کنی و حکومت که کردی تا بمانی باید ... باید که همه چیز زبردندانه های چرخ له شود. له شود تا بمانی! (ص. ۱۴۵).

صندلی چرخدار به داستان زنی اشاره دارد که جوانی‌اش را به اجبار شوهر پشت چرخ خیاطی طی می‌کند تا زمانی که فلج می‌شود. بعد از آن تا پایان عمر از روی صندلی چرخدار فرمان می‌دهد و جوانی دو دخترش را به تباهی می‌کشاند. یک چنین چرخه معیوب قربانی-جلاد و میل به قدرت و انتقام نیز باعث می‌شود افسانه دیکتاتوری در ذهن خود بسازد و هرروز به او ستاره بدهد تا قد بکشد و افسانه را به کارکردن مجبور کند. زن که بی‌وقفه از طرف جامعه مؤاخذه و محاکمه می‌شود، در فضای مؤسسه انتشاراتی و در جمع کسانی که او را «خانم سربلند» صدا می‌زنند احساس قدرت می‌کند، تا جایی که خوش می‌دارد به سهم خود جوانان تازه‌کار را نقد کند.

دست‌های زن با اقتدار هوا را می‌شکافت و حاضران را زیر سؤال می‌گرفت. گاهی انگشت اشاره‌اش را رو به جوانی که روبه‌رویش نشسته بود تکان تکان می‌داد. انگار او را به محاکمه می‌کشید. مهاجرانی [...] سرش را به نشانه تأیید تکان می‌داد و زن انگار جهان را فراموش کرده بود، کلمات مهار شده و روشن از دهانش بیرون می‌آمد. هیچ صدایی نبود جز صدای او که بی‌وقفه می‌تازید (ص. ۲۹).

۴-۱-۶. تقابل آزادی و تسلیم

تقابل آزادی و اختیار و تسلیم در برابر قانون و ارزش‌ها از افسانه شخصیتی دوگانه می‌سازد. از یک طرف میل به آزادی عمل و اختیار در تصمیم‌گیری افسانه را در تقابل و تضاد با جامعه پیرامونش قرار می‌دهد و او دلش می‌خواهد مثل درختان همیشه سبز «قانون دنیا را بشکند» (ص. ۵۵)، از طرف دیگر دیکتاتوری که در درونش شکل گرفته است از او

اطاعت و تسلیم می‌خواهد: «مثل همه این سال‌ها که به جایش حرف زده بود و [او] مطیع و فرمانبردار گوش به حرفش داده بود» (ص. ۹۷). در واقع شخصیت افسانه تسلیم (نیروی درون) خودش می‌شود تا تسلیم دیگران نشود:

اگر تسلیم بشوی و تو را تسلیم شده ببینند، آنوقت له شده‌ای تا ابد له شده‌ای در چرخ خیاطی مریدسازی گیر می‌کنی و سوزنش تمام تنت را تکه تکه پاره می‌کند و دوباره بهم می‌دوزد و چیزی از تو در می‌آورد که خودت نیستی [...] و از همین ترسیده بود تمام این سال‌ها و برای همین بود که او را [دیکتاتور را] از زیر درخت نارنج درآورده بود تا حکومت کند، می‌ترسید له شود زیر پای آدم‌ها و سوارکاران (همان، ص. ۱۷۸).

افسانه در این داستان نمایانگر زنانی است که مغلوب شرایط پیرامون خود نمی‌شوند و مسیر دیگری را به اختیار خود برمی‌گزینند: «مسئله دیگر پدر نیست و مسئله هیچ کس دیگری نیست. همیشه مسئله خود آدم است. خود آدم» (ص. ۷۰). او به اختیار خود تسلیم دیکتاتور شده بود، از زیر شلاق‌های پدر به زیر شلاق‌های دیکتاتور گریخته بود و حیاتی تازه گرفته بود. دیکتاتور نقطه پایانی است بر فصل گذشته زندگی او و نقطه آغازی برای مسیری که پیش رویش گشوده می‌شود. اما در نهایت میل به آزادی، افسانه را به سمتی می‌برد که دیکتاتور را نیز از درون خودش به بیرون «استفراغ» کند: «و دید که توی استفراغش دیکتاتور دست و پا می‌زند و فریاد می‌کشد و کمک می‌خواهد و او بلند بلند می‌خندید» (ص. ۲۶۴). افسانه از زنی ضعیف و ترسو به نویسنده‌ای قویدل و شجاع تبدیل می‌شود و بازی را به نفع خود به پایان می‌برد. «همه دیکتاتورها خیال می‌کنند برنده‌اند، تا ابد برنده‌اند و بعد دیدی که سرنوشت همه آن‌ها همین است» (ص. ۲۶۹). در واقع گره‌گشایی واقعی داستان در جایی رخ می‌دهد که افسانه بر ضد گفتمان غالب که به نوعی گفتمان دیکتاتور نیز هست، قد علم می‌کند و گفتمان خودش را ارائه می‌دهد.

آنچنان که دیدیم در همه حال صحبت بر سر معنای یکسانی است که با واژگان مختلف و ساخت‌های نحوی متفاوت بیان می‌شود (هادسون، ۱۹۹۶، صص. ۱۶۹-۱۷۱). در این داستان ساخت‌های زبانی و صورت‌های واژگانی و معنایی به‌ویژه در بافت موقعیتی، وجهی ایدئولوژیک به‌خود می‌گیرند، لذا در کنار آموزه‌های زبان‌شناختی، شاید تأکید بر کاربست راهبردهای تاریخی و جامعه‌شناختی نیز جهت تفسیر راهگشا باشد. در ادامه خواهیم دید که

سازوکار اجتماعی و ایدئولوژیک واژه و معنا به ساحت نحو روایی نیز کشیده می‌شود و به آن جهت می‌بخشد.

۲-۴. بررسی کارکرد اجتماعی نحو روایی رمان *دل فولاد* براساس الگوی کنشی گرماس همانطور که پیش از این اشاره شد، گفته‌پرداز با توجه به گویش جمعی گروهی که عضو آن است دایره واژگانی خاصی پیش رو دارد و باید دست به انتخاب‌های معنایی «این یا آن» (Halliday, 1978, p. 78-79) بزند. این انتخاب‌ها به گفتمان او جهت می‌دهند و برنامه و مسیر روایی آن را مشخص می‌کنند. تجزیه و تحلیل گفتمان در «بازگشایی معنای پنهان در ژرف ساخت روایت» (رحمتیان و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۲۹۰) نقش مهمی دارد، چراکه معنا در نحو بروز می‌یابد، اما مطابق با نظر زیما و به پیروی از آراء گرماس، رابطه جانشینی که به شکل تقابل‌های معنایی بررسی شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌برد روایت ایفا می‌کند. گرماس در این خصوص می‌گوید که «بر روی محور هم‌نشینی، واحدهای جانشینی نقش گرداننده داستان را ایفا می‌کنند و به نوعی شاکله آن را می‌سازند» (1976, p. 8). در واقع طرح روایی داستان براساس انتخاب و چینش این واحدهای معنایی صورت می‌گیرد.

در داستان *دل فولاد*، روایت به سمتی می‌رود که کنشگر اصلی، یعنی شخصیت افسانه، به مورد ارزشی خود یعنی کسب جایگاه مستقل اجتماعی برسد. دو گفتمان در طی این روایت در کشاکش و نزاع قرار دارند، نخست گفتمان اجتماعی موجود در فضای خلق اثر که ماهیتی سنت‌گرا و مردم‌محور دارد و همین‌طور در شخصیت‌های منفی داستان نظیر پدر، همسر، سرهنگ و ... متبلور می‌شود. در مقابل، گفتمان راوی که در شخصیت افسانه به وضوح منعکس شده است. تقابل این دو دیدگاه که به شکل دوقطبی‌های معنایی مورد بررسی قرار گرفت موجبات حرکت داستان و کامل شدن ساختار نهایی آن شده است. بدین ترتیب، الگوی گفتمان کنشی در *دل فولاد* را می‌توان به دو شکل ترسیم کرد. شکل اول به صورت زیر است:

فرستنده یا کنش‌گزار جامعه سنت‌گرای مردسالار: شوهر و پدر افسانه، سرهنگ، پیرزن‌ها

قهرمان یا کنش‌گر زن: افسانه اصلی

موضوع ارزشی حفظ ارزش‌ها و سنت‌های موجود در جامعه

گیرنده یا کنش‌پذیر زن: افسانه

یاری‌دهنده یا کنش‌یار قوانین و هنجارهای وضع‌شده

بازدارنده یا ضدکنش‌گر نوظللی و تجددخواهی و روشنفکری

در مقابل این طرح، راوی داستان تلاش کرده است طرح دیگری را به تصویر بکشد که برخاسته از همان تقابلات معنایی اما در مسیر دستیابی به موضوع ارزشی متفاوتی پیش می‌رود. برای پیش‌برد چنین طرحی، راوی شخصیت دیکتاتور را خلق می‌کند که صورت دیگری از انگیزه آزادی‌خواهی و تساوی‌جویی زن است. بدین ترتیب الگوی کنشی گفتمان روایی مدنظر راوی - نویسنده به شکل زیر ترسیم‌پذیر است:

فرستنده ذات آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی زن: دیکتاتور

قهرمان زن: افسانه

موضوع ارزشی جایگاه اجتماعی، آزادی و اختیار عمل: نویسنده شدن

گیرنده زن: افسانه

یاری‌دهنده جامعه روشنفکری و تجددخواهی: دیکتاتور، مادر افسانه، دختر منشی، دختر کاتب، سوارکار

بازدارنده جامعه سنت‌گرای مردسالار: شوهر و پدر، پیرزن‌ها، نمادهای نیروهای نظامی

درنهایت مشاهده می‌شود که دیکتاتور، اگرچه قهرمان رمان را به سمت رسیدن به موضوع ارزشی یاری کرده است، خود به نوعی هم‌سو با آراء و افکار گفتمان ضدزن عمل می‌کند. به همین دلیل در نقطه‌ای از داستان دیکتاتور از مسیر روایت حذف می‌شود، چراکه ذات دیکتاتوری توأم با اجبار و زور است و با انگیزه آزادی‌خواهی زن همخوانی ندارد. بدین ترتیب گفتمان روایی به ضدگفتمان اجتماعی تبدیل می‌شود و به نوعی آن را انکار و انتقاد می‌کند.

۵. نتیجه

در این مقاله با تکیه بر نظریات پیر زیما، متن رمان *دل فولاد* نوشته منیرو روانی‌پور را در دوسطح معنا و نحو روایی بررسی کردیم تا ارتباط گفتمان روایی اثر را با جامعه‌ای که در آن خلق شده است مشخص کنیم. سنت‌گرایی نه تنها به‌عنوان مسئله‌ای ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای زبانی در دو سطح معنا و نحو روایی در این رمان ایفای نقش می‌کند. تنوع جنسیتی زبان از آن‌رو در مثال‌های متعدد فوق مورد مطالعه قرار گرفت که زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، در ارتباط بسیار نزدیکی با تلقی‌های قراردادی و اجتماعی دارد. در واقع گفتمان سنت‌گرای مردسالار که یک گفتمان ایدئولوژیک و سلطه جوست با استفاده از تقابلات معنایی تکسویه‌محور (نظیر تقابل قدرت و ضعف، آزادی و تسلیم، مرد و زن، خودی و غیرخودی، اجبار و علاقه)، روایت خود از واقعیات اجتماعی را تنها نسخه قابل قبول دانسته و ضمن رد نسخه‌های دیگر، راه را بر انتقاد و بحث می‌بندد و با نقش‌های متعدد زنان و مردان، واژگان، ساختار، و حتی دستور زبان (ر.ک. مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۱۱) و در نهایت رفتار زبانی آنان متمایز می‌شود. اما راوی داستان *دل فولاد* با خلق شخصیت دیکتاتور سعی در ارائه روایتی برخلاف کلیشه موجود دارد. در این طرح روایی جدید، نویسنده شدن برای شخصیت افسانه‌ی نه تنها یک موضوع ارزشی بلکه بنیادین است و اساس بودن او را رقم می‌زند.

همچنین در نقل قول‌های تحلیلی فوق از زبان طبقه اجتماعی یا تقسیم‌بندی قدرتی هم سخن به میان آید که به تنوع واژگانی و مفهومی از سوی، و تقلید یا طغیان از سوی دیگر منجر می‌شود. اگرچه گفتمان دیکتاتور درون افسانه، ضدگفتمان غالب بر جامعه است، اما ذات زورگویی آن با ذات آزادی‌طلبی زن سازگار نیست. راوی شخصیت دیکتاتور را در جایی از داستان حذف می‌کند که قهرمان به رشد و استقلال کافی رسیده است. هرچند پایان دیکتاتور، پایان مبارزه زن نیست، چراکه رمان با عبارت «خان قاجار [نماد خشونت و ظلم] هنوز زنده است» (همان، ص. ۲۷۵) بسته می‌شود.

تحلیل گفتمان روایی و روش نقد جامعه‌شناختی از منظر زیما به نگارندگان در تأیید فرضیه اصلی این پژوهش مبنی بر وجود ارتباط انتقادی بین گفتمان ادبی رمان و گفتمان اجتماعی غالب بر فضای بیرون اثر یاری رساندند. در واقع توجه به رابطه بیناگفتمانی متن و

ایدئولوژی به کشف سازوکار اجتماعی واژه، معنا و نحو روایی منجر شد. در سطح واژه، حضور طیفی از واژگان معنادار و به نوعی علامت‌دار خواننده را به سمت جهان معنایی اثر رهنمون می‌شوند. در سطح معنا، این واژگان به تبعیت از رمزگان اجتماعی غالب، به صورت تقابل‌های معنایی «این یا آن» ظهور می‌یابند و متعاقباً نحو روایی اثر را در جهت پیش‌برد منافع و مواضع گفتمان ایدئولوژیک غالب هدایت می‌کنند. لذا چنین می‌توان نتیجه گرفت که عناصر متن ادبی، خارج از کارکرد داستان‌گونه خود، کارکردهای اجتماعی مشخصی نیز ایفا می‌کنند. در نهایت مشاهده کردیم که گفتمان ادبی رمان *دل فولاد* به ضد گفتمان اجتماعی حاکم بر موقعیت زمان تولید خود تبدیل می‌شود.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Socialité
۲. از گلرادی مقاله‌ای با عنوان «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های اجتماعی در رمان *دل فولاد* اثر منیرو روانی‌پور» در شماره ۲۹ مجله *نقد ادبی* موجود هست، ولی همان‌گونه که از عنوان کار هم پیداست، این رمان با به‌کارگیری مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو در مورد انواع سرمایه‌ها مورد بحث قرار گرفته است.
3. Claude Duchet
4. Sémiosis sociale
5. Theodor Adorno
6. Max Horkheimer
7. Sujet
8. Gérard Genette
9. Algirdas J. Greimas
10. Luis J. Prieto
11. Julia Kristeva
12. Umberto Eco
13. Vladimir Propp
14. Fonction
15. Actant
16. Situation sociolinguistique
17. Sociolecte
18. Constellation
19. Mikhail Bakhtine
20. Ferdinand de Saussure

21. Polyphonique
22. Symptomatique
23. Code sémantique
24. Transphrastique
25. Identification
26. Homogène
27. Hétérogène
28. Interdiscursif
29. Vérification
30. Manichéen
31. Dualiste

۳۲. جهت پرهیز از تکرار و اطناب، برای ارجاع به این رمان به ذکر شماره صفحه بسنده می‌کنیم.

۷. منابع

- احمدی، ب. (۱۳۸۹). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات/ ادب‌پژوهی*، ۱(۱)، ۱۷-۲۷.
- آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۹۱). توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی. *جستارهای زبانی*، ۳(۲)، ۱-۲۶.
- رحمتیان، ل.، بیگزاده، خ.، و سالمیان، غ. (۱۳۹۸). کاوش گفتمان کنشی گرماس در رمان اهل غرق از منیرو روانی پور. *جستارهای زبانی*، ۵(۵۳)، ۲۸۹-۳۱۲.
- روانی‌پور، م. (۱۳۶۹). *دل فولاد*. تهران: نیلوفر.
- فرکلاف، ن. (۱۹۹۵). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه ف. شایسته پیران [و همکاران] (۱۳۷۹). تهران: طبع و نشر.
- مدرسی، ی. (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Amossy, R. (2005). Présentation. *Littérature*, 140, 3-13. <https://doi.org/10.3406/litt.2005.1907>
- Barthes, R. (1973). *Le Plaisir du texte*. Gallimard.
- Cros, E. (1989). Sociologie de la littérature. In M. Angenot, J. Bessière, D.

Fokkema,

E. Kushner (Dir.), *Théorie littéraire* (pp. 127-149). PUF.

- Duchet, C. (1971). Pour une socio-critique, ou variations sur un incipit. *Littérature*, 1, pp. 5-14.
- Duchet, C. & Tournier, I. (1994). Sociocritique. In B. Didier (Dir.), *Dictionnaire universel des Littératures*, vol. 3. (P. 3572). PUF.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. Addison Wesley.
- Greimas, A. J. (1976). Les Acquis et les projets. In J. Courtés. *Introduction à la sémiotique narrative et discursive*. Hachette.
- Greimas, A.-J. & Courtés, J. (1979). *Sémiotique : Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*. Hachette.
- Greimas, A. -J. (1984). Ouvertures métasémiotiques : Entretien avec H. C. Ruprecht. *Recherches Sémiotiques/Semiotic Inquiry*, 4(1), 1-22.
- Popovic, P. (2011). La sociocritique. Définition, histoire, concepts, voies d'avenir. *Pratiques*, 151-152/pp. 7-38.
- Zima, P. V. (2000a). *Pour une sociologie du texte littéraire*. L'Harmattan.
- Zima, P. V. (2000b). *Manuel de sociocritique*. Picard.
- Zima, P. V. (2005). *L'Indifférence romanesque. Sartre, Moravia, Camus*. L'Harmattan.
- Zima, P. V. (2011). *Texte et société*. L'Harmattan.

References

- AghagolZadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Scientific & Cultural Press. [In Persian].
- AghagolZadeh, F. (2007). *The Critical Discourse Analysis and Literature*.

Literature Research, 1(1), 17-27. [In Persian].

- AghagolZadeh, F. (2012). Description and explanation of ideological linguistic structure in Critical Discourse Analysis. *Language Related Researches*, 3(2), 1-26. [In Persian].
- Ahmadi, B. (2010). *The Text Structure and Textual Interpretation*, vol. 12. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Amossy, R. (2005). Presentation. *Literature*, 140, 3-13. <https://doi.org/10.3406/litt.2005.1907> [In French]
- Barthes, R. (1973). *The Pleasure of the Text*. Gallimard. [In French].
- Cros, E. (1989). Sociology of the literature. In M. Angenot, J. Bessière, D. Fokkema, E. Kushner (Dir.), *Literary Theory* (pp. 127-149). PUF. [In French].
- Duchet, C. (1971). *Sociocriticism, or variations on an incipit*. *Literature*, 1, 5-14. [In French]
- Duchet, C. & Tournier, I. (1994). Sociocriticism. In B. Didier (Dir.), *Universal Dictionary of literatures*, vol. 3. (P. 3572). PUF. [In French]
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. Addison Wesley. [In English]
- Greimas, A.-J. (1976). Achievements and projects. In J. Courtés. *Introduction to the narrative and discursive semiotics*. Hachette. [In French].
- Greimas, A.-J. & Courtés, J. (1979). *Semiotics: Reasoned Dictionary of the Theory of Language*. Hachette. [In French]
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotic. The Social Interpretation of Language and Meaning*. Edward Arnold.
- Hudson, R. A. (1996). *Sociolinguistics* (second edition). Cambridge University.
- Kress, G. & Hodge, R. (1979). *Language as Ideology*. Routledge & Kegan Paul.
- Popovic, P. (2011). *Sociocriticism. Definition, history, concepts, ways forward. Practices*, 151-152, 7-38. [In French]

- Rahmatian, L., BeygZadeh, Kh. & Salemian, Gh. (2019). Analysis of actantial discourse of Greimas in *The Drowned [Ahl-e Ghargh]* by Moniru Ravanipur. *Language Related Researches*, Vol. 10, No. 5 (53). 289-312. [In Persian].
- Ravanipur, M. (1990). *Ace Heart [Del-e Foulad]*. Tehran: Niloufar. [In Parsian].
- Ruprecht, H.-G. (1984). *Metasemiotic openings: Interview with Algirdas Julien Greimas. Semiotic Inquiry*, 4(1), 1-22. [In French]
- Zima, P. V. (2000a). *Sociology of Literary Text*. L'Harmattan. [In French].
- Zima, P. V. (2000b). *The Handbook of sociocriticism*. Picard. [In French]
- Zima, P. V. (2005). *Romantic Indifference. Sartre, Moravia, Camus*. L'Harmattan. [In French].
- Zima, P. V. (2011). *Text and society*. L'Harmattan. [In French]